

تحلیل شناختی استعاره‌های عشق و غم در غزلیات شهریار^۱

عظیم جبار ناصرو^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جهرم

پریچهر کوهنورد^۳

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جهرم

چکیده

نظریه استعاره مفهومی در سال‌های اخیر، نگرش جدیدی از استعاره را مطرح کرده است و آن را از سطح صنعتی ادبی و بلاغی، به شکل ابزاری برای شناخت و تفکر تبدیل کرده است. پژوهش حاضر با بررسی استعاره‌های حوزه مفهومی عواطف، به باز نمود استعاره‌های «غم» و «عشق» در غزلیات محمدحسین شهریار پرداخته است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و هدف از آن دستیابی به الگویی شناختی از مفهوم‌سازی غم و عشق در این اشعار است تا بتوان در این راستا به ویژگی‌های زبانی و فرهنگی شاعر دست یافت و ارتباط استعاره با نظام فکری و اندیشگانی شهریار روشن شود. براساس یافته‌های پژوهش، شهریار برای بیان ویژگی‌های غم و عشق، از حوزه‌های مبدأ مختلفی بهره گرفته است. پرکاربردترین آن‌ها حوزه‌های «اشیاء»، «انسان»، «مکان» و «خوراک» هستند که در موضوعات غم و عشق مشترک‌اند؛ بنابراین احساس غم و عشق در نظام فکری شاعر تا حدود زیادی لمس کردنی، چشیدنی، دیدنی و شنیدنی است. بخش دیگری از حوزه‌های مبدأ نیز به صفات انتزاعی اختصاص دارد که غم را درد و رنج، اشتیاق، رمز و راز و آیین می‌داند و عشق را نیز نیک‌بختی، بلا، آیین و افسانه می‌شمارد.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، عشق، غم، شهریار.

۱- مقالات این شماره با تأخیر در سال (۱۳۹۸) پذیرش و چاپ شده‌اند.

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

Azim.jabbareh@jahromu.ac.ir

parichehr.koh@gmail.com

۳- پست الکترونیکی:

۱- مقدمه

علوم شناختی به بررسی ماهیت فعالیت‌های ذهنی مانند تفکر، طبقه‌بندی، مقوله‌بندی و فرایندهایی که این فعالیت‌ها را ممکن می‌کند، می‌پردازد. زبان‌شناسی شناختی نیز یکی از علوم نوپاست که بر نوع نگاه و نگرش پژوهش‌گران حوزه علوم انسانی، تأثیر عمیقی گذاشته است. این شاخه از علوم شناختی، برگرفته از انقلاب شناختی نیمه دوم قرن دوم میلادی است که ویژگی خاص آن، توجه ویژه به استعاره است (سجودی و قنبری، ۱۳۹۱: ۱۳۶). زبان‌شناسی شناختی زبان را ابزار و وسیله سازماندهی و انتقال و پردازش اطلاعات می‌داند. در این رویکرد، زبان به مثابه وسیله‌ای برای کشف و بسط ساختار نظام شناختی انسان، در نظر گرفته می‌شود؛ به طور کلی رابطه میان زبان انسان، ذهن، تجربه‌های فیزیکی، فرهنگی و اجتماعی او در این علم بررسی می‌شود. درحقیقت زبان و تفکر آن‌چنان به یکدیگر گره خورده‌اند که گاه یکی با دیگری اشتباه گرفته می‌شود (باطنی، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۶). رویکرد زبان‌شناسی شناختی، در سه دهه اخیر در زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است و زبان را نمودی از نظام تصورات ذهنی می‌داند. توجه به استعاره و مطالعه آن، در این رویکرد بسیار مهم است و در شاخه معاشناسی شناختی، قرار می‌گیرد. از دیدگاه معاشناسان شناختی، استعاره عنصر مهمی است که درک ما را از دنیای خارج ممکن می‌سازند و در چگونگی اندیشیدن ما، نقش مهمی را ایفا می‌کند. در واقع استعاره، مفهومی نوین دارد که مفاهیم انتزاعی را برای انسان، در قالب تصورات ملموس و محسوس، قابل درک می‌کند (لیکاف^۴، ۱۹۹۳: ۲۸).

نظریه استعاره مفهومی، یکی از مهم‌ترین نظریات در زبان‌شناسی شناختی است که نخستین بار در سال ۱۹۸۰ از جانب دو پژوهش‌گر آمریکایی، جورج لیکاف و مارک جانسون^۵ مطرح شد. این دو پژوهش‌گر، در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم* نظریات تازه خود را درباره استعاره و کاربردهای آن مطرح کردند. براساس نظر آن‌ها، تصویرسازی استعاری عامل اساسی در نظام مفهومی محسوب می‌شود؛ زیرا درک یک پدیده را برای ما براساس تجربیات قبلی میسر می‌سازد. از این منظر، استعاره فقط خاص متون ادبی نیست؛ بلکه در زبان روزمره نیز کاربرد دارد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳). درواقع «تصورات انتزاعی با الگوبرداری استعاری از میان گروهی کوچک از مفاهیم تجربی و اساسی ذهن ما سازماندهی می‌شود» (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۵). امروزه مطالعه در حوزه عواطف در

4. G. Lakoff

5. M. Johnson

زبان‌شناسی شناختی از اهمیت زیادی برخوردار است و مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان این حوزه قرار گرفته است؛ زیرا جنبه‌های مختلف احساسات شاعران را برای روشن می‌کند.

سیدمحمدحسین بهجت تبریزی (۱۲۸۵-۱۳۶۷) از شاعران معاصر است که عواطفی قوی و احساساتی رقیق دارد؛ وی در شهر تبریز متولد شد، در اوایل شاعری «بهجت» تخلص می‌کرد؛ سپس تخلص خود را به «شهریار» تغییر داد. شهریار از سرآمدان شعر سنت‌گرای معاصر است و بارها با عبارت‌های گوناگون از دل‌بستگی خویش به سنن و موازین شعر کلاسیک سخن گفته است (ابهری، ۱۳۸۹: ۲۷). در بزرگی مقام شهریار همین بس که روز شعر و ادب پارسی، به نام وی ثبت شده است. شهریار به دلیل تجربه شیفتگی و شیدایی و سپس ناکامی در عشق خود، اشعار شورانگیزی را سروده است که بن‌مایه‌های غم، عشق و اندوه در آن‌ها به فراوانی وجود دارد (علی‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۵۱-۳۵۲) و بررسی استعارات مربوط به این بن‌مایه‌ها، جنبه‌های ناشناخته و تجربه‌های زیستی و اجتماعی وی را برای ما آشکار می‌سازند. هدف از پژوهش حاضر پاسخ به دو پرسش ذیل است: الف) استعاره مفهومی غم و عشق در غزلیات شهریار چگونه عینی‌سازی شده‌اند؟ ب) شهریار برای بازنمود استعاره‌های غم و عشق در اشعار خود، از چه حوزه‌ها و امکانات زبانی بهره برده و قلمروهای مبدأ و مقصد را چگونه بازنمایی کرده است؟ یافته‌های پژوهش بیان‌گر آن است که شهریار «غم» را در حوزه‌های انسانی، مکانی، اشیاء و خوراکی؛ و «عشق» را نیز در حوزه‌های انسانی، مکانی، اشیاء و پرنده، عینی‌سازی و ملموس کرده است؛ افزون بر این از نظر وی عشق «بویدنی» و «شنیدنی» است.

تاکنون پژوهش‌هایی در حوزه زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته است که مهم‌ترین آن ترجمه مقاله «نظریه معاصر استعاره» از جورج لیکاف بود که به وسیله فرزانه سجودی (۱۳۸۳) انجام شد و منبع مهمی در این زمینه به شمار می‌رود. فضایی و ابراهیمی (۱۳۹۳) استعاره‌های غم را در اشعار مسعود سعد تحلیل کرده‌اند. در این بررسی مشخص شده است که مسعود سعد، افزون بر حوزه‌های مکانی، انسانی و اشیاء، «غم» را در پوشش استعاره‌هایی با بار معنایی منفی نیز به کار برده است؛ مانند «غم تیغ و تیز است»، «غم بیماری و دشمن است». راکعی (۱۳۸۸) استعاره‌های مفهومی دو شعر از اشعار قیصر امین‌پور را بررسی کرده است و سپس استعاره‌های «عشق سفر است»، «عشق کتاب است» و «زندگی سفر است» را تحلیل و واکاوی نموده است؛ قیصر این استعاره‌های متعارف را به‌شکلی نامتعارف و متناقض‌نما به کار بردی بدیع تبدیل کرده است. تفاوت این دو مقاله با پژوهش حاضر این است که نگارندگان این‌سطور به تحلیل استعاره‌های «غم» و «عشق» به‌شکلی تطبیقی پرداخته‌اند و در حدّ مجال،

حوزه‌های انتزاعی مربوط به این استعارات را نیز تحلیل کرده‌اند.

پژوهش‌های بسیاری نیز پیرامون اشعار شهریار انجام شده است؛ مانند: غیبی (۱۳۹۵) که در آن نگارنده، به واکاوی تغییراتی که شهریار در قواعد زبان هنجار وارد کرده است پرداخته و سبک خاص هنجارگریزی وی را بررسی نموده است. شاه‌مرادی (۱۳۸۹) دو رویکرد عاشقانه و عارفانه را در اشعار شهریار بررسی نموده و به تحلیل اشعار عرفانی او پرداخته است. آزادمنش (۱۳۹۴) در مقاله خود، غم و اندوه‌گرایی را مشخصه سبکی شهریار می‌داند و با آمار و ارقام دقیق نشان داده است که لحن کلام شهریار، به‌مثابه شاخصه سبکی، مخصوص خود اوست و سخنش، سخن دل است که از عمق جان و روح بسیار حساس و پرشور وی مایه گرفته و شعرش را اندوه‌آمیز ساخته است.

با بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد که بررسی و تحلیل شناختی غم و عشق در دیوان اشعار شهریار صورت نگرفته است و از آنجاکه شهریار شاعر غم و اندوه، عشق و مهرورزی است، این پژوهش روشن می‌کند که تجربیات زیستی و اجتماعی شاعر تا چه اندازه در پیدایش نظام ذهنی و زبانی وی نقش داشته‌است.

۲- مبانی نظری پژوهش

زبان‌شناسان شناختی، درباره استعاره تعریف کاملاً متفاوتی از بلاغیون ارائه داده‌اند؛ از نظر آن‌ها استعاره‌ها با اندیشه‌ها در ارتباطند نه با واژه‌ها؛ در واقع استعاره‌های ظاهرشده در الفاظ، بازتابی از استعاره‌ها در تفکر و اندیشه هستند. آن‌ها به این مسئله اذعان دارند که استعاره‌ها، تنها محدود به زبان شعر و فصاحت و بلاغت شعری نیستند؛ بلکه به‌طور گسترده‌ای در زبان روزمره وجود دارند. در همه استعاره‌ها نیز علاقه شباهت، قابل اثبات نیست؛ بلکه نگاهت‌های سازنده استعاره است که میان دو حوزه مبدأ و مقصد ارتباط ایجاد می‌کند؛ ممکن است علاقه دو حوزه مبدأ و مقصد، مجاورت یا دیگر علاقه‌ها باشد (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹: ۱۱۹).

ما درباره اشیاء به شیوه‌ای که آن‌ها را تجسم می‌کنیم، سخن می‌گوییم و این امر، در تجربه و فرهنگ ما ریشه دارد؛ از این رو استعاره نه تنها موجب وضوح و گیرایی بیشتر اندیشه ما می‌شود، بلکه ساختار ادراکات و دریافت‌های ما را نیز تشکیل می‌دهد. این نوع استعاره که ریشه در زبان روزمره و متعارف دارد و مبتنی بر درک امور انتزاعی بر پایه امور عینی و تصویری کردن مفاهیم ذهنی است، «استعاره مفهومی یا ادراکی» نام دارد. اندیشه انتزاعی به‌طور کامل، استعاری است. در واقع باید گفت مفاهیم انتزاعی، بدون استعاره‌ها کامل نیستند؛ برای مثال، عشق بدون استعاره، عشق نیست و معانی آن همگی

استعاره هستند: جذآبیت، دیوانگی، اتحاد، مهربانی و مانند آن (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

۲-۱- قلمرو مبدأ و قلمرو مقصد^۷

در هر استعاره دو قلمرو مبدأ و مقصد وجود دارد؛ برای مثال وقتی می‌گوییم نور و منظور علم است، نور قلمرو مبدأ و علم، قلمرو مقصد است. قلمرو مقصد، به‌طور معمول مفهومی ملموس است که با تجارب فیزیکی انسان ارتباط دارد و در نتیجه به راحتی درک می‌شود. قلمرو مقصد غالباً مفهومی انتزاعی بوده و درک آن دشوارتر است. در فرایند تفکر استعاری، مفهوم ملموس قلمرو مبدأ کمک می‌کند تا به درک بهتر و روشن‌تر مفهوم انتزاعی قلمرو مقصد دست یابیم (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳-۴).

۳- بحث و تحلیل

۳-۱- استعاره‌های حوزه غم

۳-۱-۱- حوزه اشیاء

یکی از مفاهیمی که شهریار برای ملموس و واقعی کردن مفهوم انتزاعی غم به کار برده است، مربوط به حوزه‌های اشیاء است.

- غم بار است

بیشترین بسامد در حوزه اشیاء، متعلق به «بار» است. در اینجا غم در جایگاه حوزه مقصد قرار دارد که خصوصیات «بار» را که حوزه مبدأ است، به خود گرفته است؛ این خصوصیات، سنگینی و فشار، تحمل‌ناپذیری آن و بر زمین گذاشتن آن است. در بیشتر این نمونه‌ها، شهریار غم را همچون بار سنگینی تصویر می‌کند که طاقت‌فرساست و وی توان حمل آن را ندارد:

کمان‌ابروی من چون تیر رفت و چرخ چوگانی به زیر بار غم بالای چون تیرم کمانی کرد
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۷۳)

بار غمی که شانه تهی کرد از او فلک این زلف و شانه خواهدم از دوش برگرفت
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۴۲)

- غم تیر است

تیر، یکی دیگر از اشیائی است که برای مفهوم‌سازی غم، استفاده شده است؛ گویی غم همچون تیر تیزی

6. Source domanin

7. Target domanin

است که با آمدنش به قلب و دل عاشق، آن را مجروح و زخمی می‌کند و باعث مرگ وی می‌شود:
با تیر غمت حاجت تیر دگرم نیست ای سخت کمان دست ننگه دار بمیرم
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۰۶)

در بیت زیر نیز، دل عاشق همچون سپری برای تیر اندوه است:
باز بر ابرو گره زد از کمین خم شد کمائی ای دل عاشق سپر شو تیر غم پر می‌گشاید
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۴۳)

- غم تیشه است

ویرانگری و ضربه‌های پی‌درپی غم به تیشه فرهاد تشبیه شده است که بر قلب شاعر عاشق، فرود می‌آید. شاعر خود را چون کوه بیستون می‌داند که غم مانند تیشه‌ای بر او ضربه می‌زند:
جوی شیرم نه بس آن چشمه طبع شیرین بیستونم من و غم تیشه فرهاد هنوز
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۶۲)

- غم زنگار است

با این‌که وجود زنگار بر روی آینه روح و دل، آن را کدر و مات می‌کند، اما شهریار معتقد است که زنگار غم بر دل او موجب صفای آن می‌شود و به اشک می‌گوید: تو با اشتیاق و شوق خویش، آینه دلم را پاک کن، اما زنگار غم را از آن برنگیری که این غم موجب صفای باطن من می‌شود:
ای اشک شوق، آینه‌ام پاک کن ولی زنگ غمم مبر که صفا می‌دهد به دل
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۸۵)

- غم اشک است

اشک نیز از ملموساتی است که شهریار برای عینی‌کردن مفهوم غم از آن استفاده کرده است:
اشک غم پاک کن ای دیده که در جوی شباب آب رفته است که آن سرو روان بازآورد
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۷۴)

- غم بستر و بالین است

بستر و بالین، یکی دیگر از مفاهیمی است که غم را تجسم بخشیده است. بستر و بالین، در ادبیات فارسی غالباً با انتظار و اشتیاق شبانه عاشق همراه است و تجسم بخش دیرپایی شب و نیامدن یار به دیدار عاشق است. در بیت زیر نیز، شاعر اذعان می‌دارد که غم، بستر و بالینی است که فقط به یاد

محبوب، می‌توان بر آن آرמיד و رؤیاهای زیبا دید:

در بستر غم یاد تو ای شاه سواران پیرانه‌سرم شاهد رؤیای شباب است
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۰۲)

- غم خار است

از دیگر استعاره‌ها در دیوان شهریار، استعاره‌ای است با موضوعیت «غم، خار است». این استعاره بیشتر در حوزه گیاهان و طبیعت، تقسیم‌بندی می‌شود؛ اما از آنجا که شهریار در اشعار خود، چندان به حوزه مبدأ گیاهان و درختان توجهی نداشته است، تنها موارد اندکی از این نمونه را می‌توان مشاهده کرد. خار افزون بر اینکه هرگز سودمند نیست و فایده‌ای ندارد، با مفاهیمی چون تیغ، نیش و زخم همراه می‌شود و تداعی‌کننده برندگی، تیزی و جراحی است:

گلشن عمر مرا گلبن عیشی ندهد خار غم باد که از خاک من آید بیرون
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۶۱)

- غم باران است

از دیگر پدیده‌های طبیعی که در این اشعار در جایگاه حوزه مبدأ قرار گرفته، باران است. بارش باران، اگرچه با طراوت و زیبایی‌های فراوانی همراه است، اما در نگاه شهریار، به بارش متناوب غم با همه تلخی‌ها و تنهایی‌هایش مانند شده است:

چند بارد غم دنیا به تن تنهایی وای بر من تن تنها و غم دنیایی
(شهریار، ۱۳۹۵: ۴۳۹)

۳-۱-۲- حوزه مکانی

شهریار برای مفهوم‌سازی غم، برای آن حوزه‌های مبدأ مکانی را در نظر گرفته است و با برجسته‌سازی صفاتی مانند تنگی، تاریکی و کوچکی، مفهوم انتزاعی غم را ملموس و واقعی کرده است:

- غم چاه است

در حوزه مکانی، «چاه» بیش از همه مورد استفاده شاعر قرار گرفته است. چاه به دلیل تنگ و تاریک بودن و نیز مکان زیرزمینی و ترسناکی آن، در میان شاعران همواره برای شناساندن احساس غم به کار رفته است. شهریار نیز چنین می‌گوید:

جهانم بی‌تو ای گمگشته‌فرزند به‌جز چاه‌غم و بیت‌حزن نیست
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۳۰)

- غم دریاست

در این مثال، از دریا به‌سبب بی‌انتهایی و عمق خود، خاصیت غرق‌کنندگی و به‌رنج‌انداختن، بهره‌گرفته شده تا برای غم که حوزه مقصد است، ایفای معنی کند. شاعر در این استعاره کارکرد حس‌بینایی و لامسه را به خدمت گرفته است تا مفهوم غم را محسوس و ملموس کند. او چنین می‌گوید:

دریای غم از دل به شب هجر تو رودی بگشود به چشمم که ز چشمم ارس افتاد
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۵۱)

- غم گوشه و کنج خلوت است

گوشه و کنج خانه یا ویرانه، محلی است که تنهایی شاعر، فراموش‌شدگی و غم‌خوردن را در ذهن تداعی می‌کند:

در گوشه غمی که فراموش عالمی است من غمگسار سازم و او غمگسار من
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۵۱)

- غم عرصه و میدان است

به‌دلیل جولان‌دهی و تاخت و تاز غم در قلب و روح شاعر، وی این مفهوم را به‌کار برده و آن را عینی‌سازی کرده است:

عرصه غم بود و سهراب یکی در خاک و خون وه که باز این بی‌مروت نوشدارو دیر کرد
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۶۹)

- غم زندان است

زندان یکی از مکان‌های قراردادی و رایج در ادب فارسی برای ملموس کردن غم است. در واقع رنج و دردی که در دل عاشق وجود دارد، به‌مثابه رنج و مشقتی است که انسان در زندان تنگ و تاریک متحمل می‌شود:

تا چو مهتاب به زندان غم بنوازی تن همه چشم به هم‌چشمی روزن کردم
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۹۴)

۳-۱-۳- حوزه افعال و حالات انسانی

- رفتن و مورد خطاب قرار گرفتن

غم در این بیت به صورت انسانی جان‌دار مجسم شده است که با رفتن خود از دل، جانشین دیگری را در پی خویشتن دارد، این غم مورد خطاب نیز قرار می‌گیرد و می‌تواند جایگاه خود را در دل عاشق نگاه دارد:

غمی نرفت که صد جانشین نداشت به دل حیب با غم خود گو که جا نگه دارد
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۶۴)

نه غمی می‌رود و نی هوسی می‌آید عجب ای دل که هنوزت نفسی می‌آید
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۴۶)

- مصاحبت و همشینی

در این بیت شاعر افزون بر اینکه حق مصاحبت را به غم در جایگاه انسان، نسبت داده است، در مصراع دوم، عمل رفتن را نیز درباره آن به کار برده است:

ای غم که حق صحبت دیرینه داشتی باری چو می‌روی به خدا می‌سپارم
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۴۶)

در جای دیگری نیز همشینی با غم را جایگاه والایی می‌داند که برای انسان، مایه سرافرازی و بزرگی است:

هر آنکه با غم عشقت شبی مجلس شد چراغ صد شبه و زینت مجلس شد
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۹۰)

- هدایت‌گری و راهنمایی

درباره خصوصیت هدایت‌گری غم، شهریار اشاره‌های ظریف و فراوانی دارد. وی معتقد است که غم، مانند هدایت‌گری است که راه هدایت را برای انسان هموار می‌کند و او را در رسیدن به راستی و حقیقت، یاری می‌رساند:

صحرا و سنگلاخ ضلال است، هوش دار این غم نشان راه هدی می‌دهد به دل
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۸۴)

۳-۱-۴- حوزه خوراک و مزه

یکی از مهم‌ترین استعاره‌های مفهومی که در شعر شاعران دوره‌های مختلف دیده می‌شود،

خوراک‌انگاری است. با توجه به اینکه غذا و خوردنی‌ها، یکی از نیازهای زیستی و اولیه انسان است، همواره در بیان استعاره‌های مفهومی، که برآمده از تجربیات اوست، جایگاه ویژه‌ای داشته و برای محسوس و ملموس کردن مفاهیم انتزاعی، کاربرد زیادی داشته است (استوار نامقی و قربان‌صباغ، ۱۳۹۴: ۱۳). نمونه‌های بارزی از این استعاره را می‌توان در ادبیات کهن دید. همان‌گونه که در زبان روزمره نیز به فراوانی جملاتی مانند: «غم تلخ است» یا «شادی شیرین است» را می‌شنویم. فخرالدین عراقی می‌گوید:

گویی که: مخور غم، چه کنم گر نخورم؟ چون نیست مرا از تو به‌جز غم روزی
(عراقی، ۱۳۶۳: ۳۲۴)

- غم نوشیدنی است

شهریار نیز از این نوع استعاره مفهومی برای واقعی کردن مفهوم غم استفاده کرده است. او غم را نوشیدنی و خوردنی می‌داند و آن را با فعل نوشیدن آورده است:

یارب از مشرب خندان خود آن دل خوش دار که غمی نوشد و خواهد که دلی خوش باشد
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۸۲)

نوشیدن غم با بار منفی نیز در این ابیات دیده می‌شود. نوشیدن نیش غم، استعاره‌ای است که شاعر در بیان گزندگی و تلخی و کشندگی غم به‌کار برده است:

گفتم دمی هم از غم هجرم خلاص کن گفتا بنوش نیش غم ما و دم مزن
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۴۴)

پیمانه و جام شراب نیز از دیگر استعارات این حوزه است. شکستن پیمانه شراب غم، یعنی تحمل بار اندوه فراق یار؛ که شهریار به زیبایی و ظرافت خاصی آن را در اشعار خود آورده است و می‌گوید: من با وجود سرمستی، پیمانه شراب غم تو را نشکستم تا تو مرا از پیمان‌شکنان نشماری:

پیمانه غم با همه مستی نشکستم شاید که ز پیمان‌شکنانم نشماری
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۹۲)

۳-۱-۵- حوزه انتزاعی

همان‌گونه که گفته شد، در استعاره شناختی، حوزه مقصد که دارای مفهومی انتزاعی و ذهنی است به حوزه مبدأ که مفهومی عینی و ملموس دارد، تعمیم معنایی داده می‌شود و ویژگی‌های عینی مبدأ را برای شناخت خصوصیات و ویژگی‌های مقصد در نظر می‌گیرند. در حوزه صفات انتزاعی، این موارد رعایت

نمی‌شود و امکان شناخت مفهوم انتزاعی به صورت محسوس و ملموس امکان‌پذیر نیست. در این گونه استعاره‌ها مفهومی انتزاعی، با مفهوم ذهنی و انتزاعی دیگری باز نمود می‌یابد. مثال‌های زیر نمونه بارز این موارد هستند:

- غم آیین و کیش است

رخش بینم در آفاق و چه آینه به از آنم غمش دارم و به آیین و چه آیینی به از اینم

(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۱۸)

- غم درد و رنج است

درد و رنج مفاهیمی انتزاعی هستند که شهریار به فراوانی از آن استفاده کرده است تا شناخت غم را برای خواننده ممکن سازد؛ اما از آنجاکه درد و رنج، ویژگی‌های انتزاعی قوی‌تری از غم دارند، معنای آن را چندان ملموس و واقعی نمی‌کنند. برای مثال در بیت زیر شهریار غم هجران یار را به معنای درد و اندوه به کار برده است؛ این درد، دیدنی و لمس‌شدنی نیست:

عرضه کردم غم هجران تو را با دل کوه کوه هم با من شوریده به فریاد آمد

(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۹۴)

تا بود خون جگر خوان جهان این همه نیست غم جان گر نخورد کس غم نان این همه نیست

(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۳۴)

- غم شب است

شب، مفهومی زمانی است که انتزاعی و ذهنی است. این مفهوم زمانی را غالباً با مفاهیم محسوس و واقعی برجسته می‌کنند؛ اما شاعران گاهی همین مفهوم انتزاعی را حوزه مبدأ قرار داده‌اند تا به شناخت مفهوم ذهنی دیگری مانند غم، کمک کند. شهریار بارها غم را با واژه شب عینی‌سازی کرده است:

صبح امید است و شام غم به سر آید ساز طرب هم سُرد خود به سر آید

(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۴۰)

- غم ذوق و اشتیاق است

بیگانه را چه ذوق غم و لذت حضور این‌ها حکایتی است که با آشنا کنند

(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۲۱)

- غم راز است

دارم چو شمع، سرّ غمش بر سر زبان
لب می‌گزد چو غنچه خندان که خامشم
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۱۰)

۳-۲- استعاره‌های حوزه عشق

۳-۲-۱- حوزه اشیاء

شاعران اغلب برای عینیت‌بخشیدن به مفاهیم انتزاعی، اشیاء را در جایگاه حوزه مبدأ قرار می‌دهند و مفاهیم حوزه مقصد را که انتزاعی هستند، تصویرسازی می‌کنند. شهریار نیز برای مفاهیم ذهنی، ویژگی‌ها و صفات محسوسات را در نظر گرفته و آن‌ها را در جای‌جای اشعار خود به‌کار برده است. همان‌گونه که در بخش استعاره‌های مفهومی غم دیده شد، از شکل و تصویر اشیاء برای تجسم مضمون غم و اندوه، به‌خوبی بهره گرفته است. در بخش مفهوم‌سازی «عشق» نیز حوزه اشیاء جایگاه ویژه‌ای در دیوان اشعار شهریار دارد. زنجیر، تیشه، چراغ، کتاب و دفتر، آتش، بار و تاج از اشیائی هستند که از آن‌ها برای مفهوم‌سازی عشق، استفاده شده است و بیشتر این اشیاء بار معنایی مثبت دارند.

- عشق بار است

این استعاره در حوزه معنایی غم نیز وجود دارد و شهریار برای غم، بار معنایی منفی از «بار» مجسم کرده است؛ اما درباره عشق، بار را به معنی مثبت آن، یعنی کوله‌بار سفر برای رفتن به عالم بالا می‌داند؛ از این منظر، یکی از ویژگی‌های ملموس عشق، یاری‌گری انسان و ابزار سفر به عالم ملکوت است:

تو بار عشق نبستی و بالای از ملکوت
کجا بود عالم بالا سفر توانی کرد
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۷۳)

- عشق زنجیر است

در این گزاره عشق مانند زنجیری است که بر دست و پای شیر بسته شده است و شاعر معتقد است که گسستن این زنجیر باعث می‌شود که شیر بتواند به شکار پردازد:

شیر خوانندم که شاید بگسلم زنجیر عشق
شیر هم باشم غزالی را شکارم شیرگیر
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۵۸)

- عشق تیشه است

در این مفهوم، تیشه فرهاد نه به دلیل قدرت برّندگی و ویرانگری، بلکه به سبب شهرت آن استفاده شده

است؛ تیشه در اینجا بار معنایی مثبت دارد:

عشق تو همان تیشه شورافکن شیرین کو شهرت شاهانه دهد کوه‌کنی را
(شهریار، ۱۳۹۵: ۸۸)

- عشق چراغ است

شهریار بارها عشق و عقل را درمقابل یکدیگر قرار داده است و عشق را برتر از عقل می‌داند. در این بیت نیز روشن‌گری و نوردهی چراغ را برای عشق برجسته کرده است و معتقد است که این چراغ عشق است که چشم عقل را خیره می‌سازد:

چراغ عشق را خیره است چشم عقل‌ها ز آن روست که عاقل‌ها به کار عشق می‌گردند جاهل‌ها
(شهریار، ۱۳۹۵: ۹۳)

- عشق کالایی باارزش است

عشق، کالا یا شیء باارزش و گران‌بهایی است که شاعر آن را از دل‌گذاری می‌کند:

من کیستم؟ اسیر محبت، گدای عشق وز ملک دل که حسن و هنر پادشاهش است
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۰۷)

تمنای وصال نیست، عشق من مگیر از من به دردت خو گرفتم نیستم در بند درمانت
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۴۸)

- عشق کتاب و دفتر است

یکی از اشیاء باارزشی که برای مفهوم‌سازی عشق به‌کار می‌رود، کتاب و دفتر است. شهریار در جایی نیز از نقطه برای عینیت‌بخشی به این واژه استفاده کرده است. کتاب و دفتر به‌دلیل ویژگی‌های درس‌آموزی و علم‌افروزی، بار معنایی مثبت فراوانی دارند و به زیبایی قداست و اهمیت عشق را برای خواننده روشن و آشکار می‌سازند:

به دست غیب بگردد چو جام دفتر عشق هنوز خرقه حافظ به رهن میکده‌هاست
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۱۱)

در کتاب عشق اگر گاهی صراحت مختفی با صراحت نیز می‌یابی کفایت متصل
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۸۷)

نقطه عشق که از کلک محبت بچکید دل آدم شد و از عشق و محبت دم زد
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۷۹)

- عشق تاج است

تاج ابزار شاهانه و نمایانگر قدرت و عظمت است. ویژگی‌های ملموس آن، قدرتمندی، فرماندهی، سروری و مقام والاست که شاعر این صفات را برای عشق، مفهوم‌سازی کرده است. نمونه‌ای از این ابیات چنین است:

با تاج عشقم می‌کشد کاخ جمال کبریا وز رهروان کوی او همت‌گدایی می‌کنم
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۱۸)

- عشق آتش است

همان‌گونه که آتش نزد ایرانیان باستان اهمیت و تقدس ویژه‌ای داشت، امروزه نیز این عنصر جایگاه خاصی در میان مردم دارد. آتش، نشانی از روشن‌گری، حرارت، سوزندگی، پاکی و ... است که گاهی نیز می‌تواند بار معنایی منفی در خود داشته باشد. در شعر شهریار، هر جا که در مفهوم‌سازی عشق، آتش به کار رفته است، بار معنایی مثبت دارد و درخندگی، پاکی، روشن‌کنندگی، جاودانگی و تقدس را القا می‌کند:

عشق آتشی‌نمیر، که خامش نمی‌شود اما شرار بوالهوسی‌ها خموش کن
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۴۷)

- عشق کشتی است

خطرات دریا و سفر در آن برای همه ما امری بدیهی است. از دیدگاه شاعر، عشق مانند کشتی‌ای برای سفر به عوالم بالای ملکوت است که انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند. در این گزاره، عشق با مفاهیمی مانند نجات، خطر و ریاضت، دشواری‌های مسیر و ساحل امن ارتباط معنایی می‌یابد:

کشتی عشق را نرسد تخته بر کنار موج جنون شکافته دریانورد او
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۶۶)

- عشق سرمه است

سرمه باعث جلای چشم می‌شود و زمانی که به‌مثابه مفهوم برای استعاره عشق، استفاده می‌شود، ویژگی‌های جلابخشی، زینت و زیوربودن، بینایی و ... را برجسته کرده‌ایم. شهریار نیز با این هدف، عشق الهی را به سرمه مانند کرده است که آدمیان را از عدم به جهان هستی آورد:

سرمه عشق تو دیدیم و ز زهدان عدم کورکورانه به دنیای وجود آمده‌ایم
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۲۳)

۳-۲-۲- حوزه مکانی

ادراک مفاهیم انتزاعی به کمک تجربه‌های مکانی یکی از متداول‌ترین استعاره‌های شناختی است و بهره‌گیری از مکان برای تفسیر رخدادها و مفاهیم ذهنی و غیرملموس، با فرهنگ و زبان ما کاملاً در هم تنیده‌اند (پورابراهیم و نعمتی، ۱۳۹۳: ۳۵۷).

- عشق منزل است

کاربرد استعاری منزل برای عشق اغلب به مفهوم رسیدن به جایگاه والا و بالایی است که هدف از آفرینش انسان‌هاست. سرمنزل عشق، وصول به حقیقت راستین الهی است و شهریار نیز این وصال را با واژه مکانی منزل، مفهوم‌سازی کرده و عینیت بخشیده است:

تو شهریار به دل پوی راه منزل عشق که کاروان به ره و کاروان‌سرا نزدیک
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۸۳)

- عشق دریاست

خصوصیات و صفات بلاخیز بودن، خطرناکی و سختی و دشواری مسیر، مفاهیمی است که با دریا ارتباط دارد و سفر عشق را پریپچ و خم و دشوار معرفی می‌کند:

دریای عشق و شرح توفان هجر با ماست کشتی شکستگان را شیرین بود حکایت
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۵۰)

- کوی و کوچه

مفاهیم مکانی، با زندگی روزمره گره خورده‌اند و تجربیات زیستی و فرهنگی هریک از ما باعث می‌شود که مفاهیم انتزاعی را با ویژگی‌های این مکان‌ها بشناسیم. شاعر نیز بنا بر تجربیات خود، ذهنیات خویش را مفهوم‌سازی می‌کند. یکی از استعاره‌های زیبا که شهریار برای عشق به کار برده است، تعمیم آن به کوچه و کوی است. سرگردانی در کوچه و محله معشوق، گدایی و بی‌خانمانی در شهر یار، همه تصاویر زیبا و عینی‌ای هستند که برای عشق ترسیم شده‌است:

به کوی عشق تو راضی شدم به نقش گدایی اگرچه شهره به هر شهر یار تو بودم
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۹۸)

- عشق باغ است

طراوت و زیبایی، سرسبزی و جوانی، خصوصیات و صفات برجسته باغ هستند که برای عشق

مفهوم‌سازی شده است. شهریار معشوق خود را نفرین می‌کند؛ زیرا از باغ عشق وی گلی نصیب او نشده است:

ز باغ عشق تو هرگز گلی به کام نچیدم برو ز گلبن حسنت گلی به کام نچینی
(شهریار، ۱۳۹۵: ۴۲۵)

- عشق بهشت و کعبه است

خصوصیات ماورائی، تقدس، الهی‌بودن، امید و بخشندگی و بخشایش را می‌توان در این گزاره‌ها دید:
به‌سوی کعبه عشق ای مرید دیر و حرم بیا نماز گذاریم اگر وضو داری
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۹۵)
بهشت عشق و ایمان در دل آراییم با یاران و گر کین دوزخ افزود به جان کافر اندازیم
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۲۹)

۳-۲-۳- حوزه حیوانات

از میان حیوانات و پرندگان، شهریار تعداد کمی از آنها را برای مفهوم‌سازی واژه انتزاعی عشق، به‌کار برده است. این حوزه‌های مبدأ پرندگانی مانند هما و طوطی و نیز حیوان قدرتمندی چون شیر را دربر می‌گیرند. در اشعار شهریار، عشق الهی به‌سبب سعادت و رستگاری‌ای که با خود به همراه دارد، همچون همایی مجسم شده است که بر سر هرکس بنشیند، او را نیک‌بخت و سعادت‌مند می‌کند. طوطی نیز به‌مثابه انسان عاشقی است که از خود هیچ اختیاری ندارد و فقط به عشق الهی پروردگار سخن می‌گوید:

شاهان به تاج غم ننوازند همای عشق این شاهباز عرش نشنید به بام ما
(شهریار، ۱۳۹۵: ۹۱)
طوطی عشقم و عشق از پس آینه غیب با زبان دل من گاه سخن می‌گوید
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۵۱)

شیر به سبب قدرت و جایگاه ویژه‌اش در میان حیوانات، مورد توجه و عنایت شهریار قرار گرفته است و خصوصیات شجاعت، قدرت، نیرومندی و بلندطبعی را برای عشق به تصویر می‌کشد:

من به پای خویشتن در بیشه عشق آمدم ورنه شیر عشق از این نخجیر لاغر بود سیر
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۸۵)

۳-۲-۴- حوزه افعال و حالات انسانی

در این مثال‌ها، شاعر با استفاده از آرایه تشخیص، برای عشق، صفات، حالات و افعال انسانی به کار برده است؛ در واقع عشق همچون انسانی تصویر می‌شود که سخن می‌گوید، آموزش می‌دهد، مقام استادی دارد و مورد خطاب نیز قرار می‌گیرد.

- سوداگری

معامله و سوداگری یکی از صفات انسانی است که شاعر برای عشق مجسم کرده است. او با صنعت جان‌بخشی و تشخیص، بر عشق لباس انسان می‌پوشاند و سوداگری را به وی نسبت می‌دهد. هدف وی شاید بیان این مسئله مهم باشد که انسان باید درقبال دست‌یافتن به عشق، ضررهای مادی و ظاهری فراوانی را متحمل شود و به معامله‌ای خطیر دست زند:

این چه سرّی است که سوداگر عشق
عوض سود زیان دارد دوست
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۲۳)

- فریب‌کاری

این ویژگی بار معنایی منفی دارد و شاعر آن را در بیان دشواری‌های راه عشق آورده است. وی معتقد است که عشق با فریب‌کاری خود، انسان را به درد و داغ مبتلا می‌کند:

فریب عشق به دعوی اشک و آه مخور
که درد و داغ بود عاشق‌شیدا را
(شهریار، ۱۳۹۵: ۷۸)

- تعلیم‌دادن

این ویژگی نیز به دلیل استاد و راهنما بودن عشق، به فراوانی مورد توجه شهریار قرار گرفته است. او عشق را معلّم و رهبر و هدایت‌گر عاشق می‌داند که راز و رموز خلقت و جهان را به وی می‌آموزد:

جز شیوه چشم تو که آموختنی نیست
آموختم از عشق تو هر فوت و فنی را
(شهریار، ۱۳۹۵: ۸۸)

- پادشاهی

وجود عشق در قلب هر انسانی باعث جلای روح وی می‌شود و مقام والایی را به وی عنایت می‌کند که برابر با مقام سروری و پادشاهی است:

منی که خسرو دربار عشق بودم دوش کنون نگر که به دربار خویش بارم نیست
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۲۹)

شنیده‌ام که به شاهان عشق بخشی تاج به تاج عشق تو من مستحکم و محتاج
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۵۰)

برخی دیگر از افعال انسانی که در دیوان شهریار برای عشق، به خدمت گرفته شده‌اند به قرار زیر است:

- بشارت‌دادن

پروای پنج روز جهان کی کنم که عشق داده نوید زندگی جاودانی‌ام
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۳۰)

- مورد خطاب قرار گرفتن

بیا که بی تو مرا زندگی مباد ای عشق بیا اگر چه تو هم برق خانمان منی
(شهریار، ۱۳۹۵: ۴۲۵)

۳-۲-۵- حوزة حواس و خوراک

- عشق بوییدنی است

هر ورق گل که بوی عشق و وفا داشت بویم و بوسم به یاد نامه محبوب
(شهریار، ۱۳۹۵: ۹۹)

- عشق شراب است

مستان عشق او همه شمعد و شهره لیک در شهر ما به شاهی شهریار نیست
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۲۷)

شراب عشق توام هست و آن پیاله چشم چه غم به ساغر ساقی اگر شرابی نیست
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۳۵)

- عشق شنیدنی است

صلای عشق به گوشم سروش داده به طفلی هنوز گوش به فرمان آن صلاهی سروشم
(شهریار، ۱۳۹۵: ۳۱۱)

به شعر خواجه روم تا به عرش و بازآیم حدیث عشق و دل من (ف و فرخزاد) است
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۰۴)

۳-۲-۶- حوزه صفات انتزاعی

در دیوان شهریار، عشق نیز مانند غم با صفات انتزاعی بی‌شماری، مفهوم‌سازی شده است. برخی از این صفات عبارت‌اند از:

- عشق مکتب و آیین است

بیشتر ابیات این بخش، بیان‌گر استادی عشق در برابر عقل است و توجه به این مسئله که همه مشکلاتی که عقل نتوانسته است حل کند، عشق به راحتی حل می‌کند:

اوستاد عقل شد بر مسند تحقیق پیر کودکی در مکتب عشق آن مسائل کرد حل
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۸۶)

- عشق بلاست

بلای عشق چه طوفان رستخیز انگیخت که صخره پاره کھسار پر که دانست
(شهریار، ۱۳۹۵: ۱۱۹)

- عشق دولت و نیک‌بختی است

فرشته رشک برد بر مقام انسانی به یمن دولت عشق ای فرشته انسان باش
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۶۹)

- عشق افسانه است

بهل کتاب مَحَبَّتِ مَخْوَانِ فِسانه عشق که جز ندامت از این داستان نمی‌آید
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۴۶)

- عشق درد و درمان است

طیب عشق که درمان دردها بکند به درد عشق همه دردها دوا بکند
(شهریار، ۱۳۹۵: ۲۱۳)

۴- نتیجه‌گیری

با بررسی موضوعات غم و عشق در غزلیات شهریار، می‌توان استعاره‌های مرتبط با این دو موضوع را

چنین برشمرد:

- در موضوع غم، استعاره‌های مفهومی عبارت‌اند از: «غم شیء است»، «غم مکان است»، «غم انسان است»، «غم نوشیدنی است»، این گزاره‌ها حوزه مبدأ عینی و ملموس دارند که فرایند عینیت‌بخشی استعاره‌ها با حواس پنج‌گانه قابل درک هستند و می‌توان آن‌ها را در گزاره‌هایی مانند: غم دیدنی، شنیدنی، لمس کردنی و چشیدنی است، تعریف کرد؛ در این راستا از میان اشیاء بیش از همه، بار، تیر، تیشه، زنگار، خاک و بستر کاربرد دارد و بار معنایی منفی این گزاره‌ها غالب است. در حوزه مکانی، زندان، دخمه، چاه، دریا و دخمه مورد نظر شاعر بوده است. در حوزه صفات انتزاعی نیز می‌توان گفت شهریار از میان مفاهیم انتزاعی حوزه مبدأ، بیش از همه به گزاره‌های ذیل توجه داشته است: «غم دین و آیین است»، «غم اشتیاق است»، «غم درد و رنج است»، «غم راز و رمز است».

- در موضوع عشق نیز، استعاره‌های مفهومی «عشق شیء است»، «عشق مکان است»، «عشق انسان است»، «عشق بوییدنی و شنیدنی است»، «عشق پرنده است» دیده می‌شود. این گزاره‌ها نیز حوزه مبدأ عینی و ملموس دارند که فرایند عینیت‌بخشی استعاره‌ها با حواس پنج‌گانه قابل درک هستند و می‌توان آن‌ها را در گزاره‌هایی مانند: غم دیدنی، شنیدنی، چشیدنی و لمس کردنی است، تعریف کرد. در موضوع عشق نیز از مفاهیم مکانی غالب در این اشعار می‌توان به منزل، دریا، کوچه، باغ، فلات و بهشت اشاره کرد. در حوزه اشیاء می‌توان نمودهای آتش، چراغ، تاج، تیشه، کتاب و دفتر را در این استعاره‌ها به فراوانی مشاهده کرد. در حوزه صفات انتزاعی نیز شهریار از میان مفاهیم انتزاعی حوزه مبدأ، بیش از همه به گزاره‌های «عشق مکتب و آیین است»، «عشق بلاست»، «عشق درد و درمان است» و «عشق افسانه است» پرداخته است.

منابع

- آزادمنش، علی (۱۳۹۴). اندوه‌گرایی مشخصه سبکی غزل شهریار، همراه با مقایسه این ویژگی در غزل‌های سعدی و حافظ. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۲۸ (۸)، ۱۰۱-۱۲۵.
- بهری، مهناز (۱۳۸۹). شهریار و نوگرایی ادبی. *کتاب ماه ادبیات*، ۱۵۵ (۴۱)، ۲۷-۲۹.
- استوار نامقی، سید محمد و محمد رضا قربان‌صباغ (۱۳۹۴). استعاره‌های سماع در انیس‌التائین احمد جام. *مطالعات عرفانی*، ۳ (۲۲)، ۵-۳۸.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۸۵). رابطه زبان و تفکر، در: *مجموعه مقالات پیرامون زبان و زبان‌شناسی*. (صص. ۷۴-۷۶).
- (۷۶). چاپ سوم، تهران: نشر آگه.

پوراابراهیم، شیرین و فاطمه نعمتی (۱۳۹۳). مکان‌شدگی مفهوم زمان در قرآن، در مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، (صص. ۳۵۵-۳۶۶). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

راکعی، فاطمه (۱۳۸۸). نگاهی نو به استعاره؛ تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور. پژوهش‌های ادبی، ۷ (۲۶)، ۷۷-۹۹.

زرقانی، سید مهدی؛ محمد جواد مهدوی و مریم آیاد (۱۳۹۲). تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی. جستارهای ادبی، ۴۶ (۱۸۳)، ۱-۳۰.

سجودی، فرزانه و زهرا قنبری (۱۳۹۱). بررسی معنا شناختی استعاره زمان در داستان‌های کودک به زبان فارسی؛ گروه‌های سنی: الف، ب و ج. فصلنامه نقد ادبی، ۵ (۱۹)، ۱۳۵-۱۵۶.

شاه‌مرادی، سیدمحمد (۱۳۸۹). جایگاه عرفان در شعر شهریار. فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، ۲ (۳)، ۱۴۹-۱۷۲. شهریار، محمدحسین (۱۳۹۵). دیوان اشعار. دوره دو جلدی، چاپ پنجاه و دوم، تهران: نگاه.

عراقی، فخرالدین (۱۳۶۳). کلیات عراقی. تصحیح سعید نفیسی، تهران: سنایی.
علی‌زاده، جمشید (۱۳۸۴). یادنامه سید محمد حسین شهریار؛ سال‌شمار زندگی شهریار. مجله بخارا، ۴۳ (۴)، ۳۴۸-۳۵۷.

غیبی، سید محمودرضا (۱۳۹۵). آشنایی زدایی در شعر شهریار. بهارستان سخن، ۳۳ (۱۳)، ۱-۲۴.
فضایلی، سیده مریم و شیما ابراهیمی (۱۳۹۳). بررسی استعاره مفهومی احساس غم در شعر مسعود سعدی سلمان. درّ دری، ۱۳ (۴)، ۶۵-۸۰.

گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۱). زبان شناسی شناختی و استعاره. تازه‌های علوم شناختی، ۴ (۳)، ۱-۱۵.

لیکاف، جورج (۱۳۸۳). نظریه معاصر استعاره. ترجمه فرزانه سجودی؛ در استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.

هاشمی، زهره (۱۳۸۹). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون. فصلنامه ادب پژوهی، ۴ (۱۲)، ۱۱۹-۱۴۰.

Lakoff, G. & M. Jahnson (1980). *Metaphors we Live by*, Chicago, University of Chicago Press.

----- (1993). *The Contemporary Theory of Metaphor and Thought*. Andrew Ortony (Ed). Cambridge: Cambridge University Press.

----- & M. Jahnson (1999). *Philosophy in the flesh: the embodied mind and its callenges to western thought*. New York. Bashk book.

